

سَمَاءُ الْمَلَكُوتِ

١٥٩٤٨

بسمه تعالی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات

گروه تاریخ

رساله دکتری

**تاریخ تحولات فرهنگی ایران از ورود اسلام تا
پایان قرن سوم هجری**

کتابخانه تخصصی تاریخ و ادبیات
دانشگاه شهید بهشتی

استاد راهنما: جناب آقای دکتر علی بیگدلی

۱۳۸۶ / ۸ / ۲۸

استادان مشاور: جناب آقای دکتر عطاء اله حسنی
جناب آقای دکتر علی محمد ولوی

پژوهش: سید علاء الدین شاهرخی

۱۰۰۹۴۵

چکیده پایان نامه :

فرهنگ عنصر هویت ساز جوامع و مظهر حیات عقلانی آنهاست. اثر گذاری عوامل مختلف درونی و بیرونی در طول تاریخ زمینه ساز تحولات فرهنگی در جوامع مختلف بوده است. ورود اسلام به ایران و تعامل بین فرهنگ اسلامی و ایرانی، در سه قرن اول هجری، موجب شکل گیری تحولاتی در فرهنگ ایرانی گردید. این پژوهش بر این فرضیه اصلی استوار است که از ترکیب عناصر فرهنگ ایرانی با اسلام، فرهنگ تلفیقی ایرانی - اسلامی شکل گرفت که دارای گفتمانی ارزشی - عقلانی بود. فرضیه دیگر اینکه خصوصیات بارز فرهنگ اسلامی از قبیل توحید، علم آموزی، جهان نگری و کرامت انسانی بر فرهنگ ایرانی تاثیر نهادند. دیگر اینکه نخبگان ایرانی در تعامل فرهنگ ایرانی و اسلامی نقشی مهم ایفا نمودند. تلاش بر این است تا فرضیه های مزبور را به شیوه توصیفی - تحلیلی به اثبات برسانیم. روش به کار گرفته شده در این پژوهش، روش تاریخی است ضمن اینکه فن و یا تکنیک این پژوهش بر مطالعات کتابخانه ای استوار است.

شکست ایرانیان از اعراب مسلمان موجب گردید تا قرن‌ها استقلال سیاسی خود را از دست دهند اما بتدریج با آشنا شدن ایرانیان با اسلام، افکار، ایده ها و فرصت های نوینی به دست آوردند که موجب تحولات قابل توجهی در ابعاد مختلف حیات مردم این سرزمین و بویژه در ابعاد فرهنگی گردید. فرهنگ ایرانی از سه بعد پیشی، ارزشی و ساختاری دچار تحول گردید. پذیرش قرائتی جدید از توحید - که همه جهان ناشی از اراده الهی است - مساوات انسانها در برابر خداوند، رفع درجه بندی انسانها و محدودیت های طبقاتی، احترام به اندیشه، ارزش علم آموزی و ارتباطات گسترده با دیگر ملل مسلمان مهمترین دست آوردهای تعامل این دو فرهنگ بود. سرانجام اینکه، فرهنگ ترکیبی ایرانی - اسلامی دارای اجزائی ایرانی و اسلامی بود که بدون هیچگونه تضادی در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

واژه های کلیدی: تاریخ - فرهنگ - ایران - آئین زرتشت - اسلام - اعراب - تحولات فرهنگی - فرهنگ ایرانی -

فرهنگ اسلامی .

با تقدیم به سلمان فارسی ،
نخستین فرد ایرانی که به
اسلام گروید و طلایه دار
فرهنگ ایرانی - اسلامی شد .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	تبیین موضوع و ضرورت و اهمیت این پژوهش
۳	تعریف واژگان و مفاهیم اصلی تحقیق
۹	اهداف پژوهش
۱۱	سئوالها و فرضیه ها
۱۳	روش پژوهش
۲۱	پیشینه پژوهش
۲۶	بررسی و نقد منابع
۳۸	فصل اول: ایران در آستانه ورود اعراب مسلمان
۳۹	الف - رویکرد نظری
۴۲	ب- بررسی اوضاع فرهنگی ایران در زمان ساسانیان
۴۲	۱- ساختارهای فرهنگی ایران در دوره ساسانیان
۴۶	فشارهای اقتصادی
۴۷	تسلط دین زرتشت و مؤبدان
۴۷	امتیازات طبقاتی
۴۸	رقابتهای داخلی
۴۹	جنگ های خارجی
۴۹	۲- بینش های فرهنگی ایران در دوره ساسانیان
۵۴	۳- ارزش های فرهنگی ایران در دوره ساسانیان
۵۵	ج- فرهنگ ایران در آستانه ورود اعراب به این سرزمین
۶۰	فصل دوم: فرهنگ ایرانی و تماس با بینش ها و ارزش های اسلامی
۶۰	الف - طرح مساله: رویکرد نظری
۶۲	ب- زمینه ها و مقدمات تحولات بینشی و ارزشی در فرهنگ ایران بعد از اسلام
۶۴	۱- ایرانیان و اسلام
۶۷	۲- مبانی عقیدتی فرهنگ اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶۷	۱-۲- توحید
۶۹	۲-۲- کرامت انسانی
۷۰	۲-۳- حق گرایی و حق خواهی
۷۲	۳- مبانی ارزشی فرهنگ اسلامی
۷۳	۴- مبانی ساختاری فرهنگ اسلامی
۷۵	ج- اقشار مختلف ایرانی در مواجهه با اسلام
۸۰	د- ایرانیان و اعراب
۸۷	۱- رشد شهرها
۸۸	۲- آمیختگی بین ایرانیان و اعراب
۸۸	و- جامعه ایرانی و تحولات فرهنگی تا پایان دولت اموی
۹۳	هـ- موانع انجام تحولات گسترده و سریع در دوره اموی
۹۸	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۰۰	فصل سوم: گسترش اعتقادات و ارزشهای اسلامی در قرن دوم هجری در ایران
۱۰۳	الف- گسترش اسلام در ایران
۱۰۵	۱- آزادی مذهبی اهل کتاب
۱۱۰	۲- ظهور دانشمندان مسلمان ایرانی
۱۱۴	۳- علاقه ایرانیان به خاندان پیامبر (ص) و فرصت طلبی عباسیان
۱۲۰	۴- تاثیر بینش ها و ارزش های اسلامی بر ایرانیان
۱۲۴	ب- نقش نخبگان ایرانی در تعامل فرهنگ ایرانی و اسلامی
۱۲۴	۱- وزرای ایرانی
۱۲۸	۲- دبیران و نویسندگان ایرانی
۱۳۵	۳- دهقانان و بازرگانان
۱۳۹	ج- باورهای اسلامی در جنبش های ایرانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴۰	۱- برابری اسلامی و عصیت عربی
۱۴۲	۲- قیام ابو مسلم خراسانی
۱۴۵	۳- نهضت شعوبیه
۱۴۸	نتیجه گیری
۱۵۲	فصل چهارم: عرصه های مهم تداوم در ساختارهای فرهنگ ایران پس از اسلام
۱۵۳	الف- درخشش ایرانیان در عرصه ساختارهای فرهنگی
۱۵۷	۱- اندیشه ایرانشهری
۱۷۰	۲- زبان فارسی
۱۷۸	ب- بغداد عرصه تعامل نهادهای ساختاری فرهنگ ایرانی با خلافت اسلامی
۱۸۵	ج- برآمدن حکومت های ایرانی - اسلامی
۱۸۵	۱- ایرانیان و خلافت عباسی
۱۸۸	۲- طاهریان
۱۸۹	۳- صفاریان
۱۹۳	۴- سامانیان
۱۹۷	نتیجه گیری
۲۰۳	فصل پنجم: گسترش دانش و نقش آن در تحولات فرهنگی ایران
۲۰۵	الف- تشویق اسلام به آموختن علم و برداشته شدن محدودیت ها
۲۰۸	۱- اشتیاق ایرانیان در کسب دانش و رواج اندیشه های مختلف
۲۱۸	۲- مراکز علمی و فرهنگی
۲۲۳	۳- شکل گیری اهل قلم
۲۲۵	ب- نهضت ترجمه
۲۳۱	ج- مذاهب، مکاتب و فرقه ها
۲۴۵	د- آثار عرفان ایرانی - اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۴۶	۱- فتوت و عیاری
۲۴۹	۲- احترام به انسانیت
۲۴۹	۳- رواج قصه و تمثیل
۲۵۱	۴- پذیرش اقلیت ها
۲۵۸	نتیجه گیری
۲۶۱	فصل ششم: فرهنگ ایرانی در پایان قرن سوم هجری
۲۶۲	الف- شکل گیری فرهنگ ایرانی- اسلامی
۲۷۵	ب- ویژگیهای فرهنگ ایرانی- اسلامی
۲۷۵	۱- عنصر مقبولیت و مشروعیت در دولت های ایرانی مسلمان
۲۸۰	۲- گستردگی نظر و آزادی اندیشه
۲۸۳	۳- سازگاری فرهنگی
۲۸۶	۴- دو خصیلت اسلامی و ایرانیت
۲۸۸	۵- توسعه فرهنگی
۲۹۲	۶- علم گرایی و دانش اندوزی
۲۹۴	ج- هنر ایرانی- اسلامی
۳۰۲	د- ایران اسلامی و اسلام ایرانی
۳۰۷	۱- ارزشها در فرهنگ ایرانی- اسلامی
۳۱۱	۲- بینش ها در فرهنگ ایرانی- اسلامی
۳۱۴	۳- ساختارها در فرهنگ ایرانی- اسلامی
۳۲۱	نتیجه گیری نهایی
۳۳۰	کتابشناسی

مقدمه

تبیین موضوع و ضرورت و اهمیت این پژوهش:

موضوع این پژوهش تاریخ تحولات فرهنگی ایران از وزود اسلام تا پایان قرن سوم هجری است. حفظ و تحول فرهنگ، دغدغه همیشگی بشر و جوامع انسانی بوده است. از یک سو نیاز به پیوستگی و همبستگی با گذشته تاریخی اجتماعی خویش، گرایش وی را به سوی اتخاذ سیاستهایی در جهت حفظ و ثبات در اجزا و کلیت فرهنگ موجود سوق داده است، از سوی دیگر ضرورت و نیاز انطباق با محیط و بهبود وضع جامعه، انسان را طالب ایجاد تحول و تغییر فرهنگی نموده است.

ایران در طول تاریخ خود در ارتباط و تماس با ملل و جوامع دیگر بوده است. موقعیت سوق الجیشی خاص ایران به علل قرار گرفتن در مسیر راههای بازرگانی شرق و غرب و وجود امکانات طبیعی و منابع غنی مادی سبب گسترده‌گی این تماس‌ها بوده است. گاهی به این سرزمین خواه قبل خواه بعد از اسلام تهاجماتی انجام پذیرفته است. این تهاجمات تأثیرات وسیعی بر جنبه‌های مختلف حیات معنوی و مادی مردم این سرزمین برجای گذاشته است. تهاجم اعراب مسلمان به ایران و دست‌یابی آنان به پیروزیهای پیاپی آنهم در زمانی کوتاه موجب سرنوشتی امپراطوری ساسانی و تسلط اعراب مسلمان بر این کشور پهناور گردید. ایرانیان پیش از این نیز شکست را در برابر اسکندر تجربه کرده بودند، اما این دو تهاجم با وجود شباهت، تفاوتهایی نیز با یکدیگر داشتند. اعراب یک رقیب قدرتمند دیرینه ایرانیان نبودند، از طرف دیگر از نظر سطح فرهنگ و تمدن با دولت مغلوب خود دارای تفاوتهای مشهودی بودند. ضمن اینکه نکته اساسی تر، دین اسلام است که توسط با اعراب به ایران وارد شد و بتدریج در سراسر کشور گسترش یافت.

هنگام تهاجم اعراب مسلمان به ایران، این کشور یکی از حکومت‌های مقتدر عصر خود محسوب می‌شد. ایرانیان نزدیک به هزار سال بود که با امپراطوری روم رقابت و درگیری داشتند. طبعاً رقابت و ایستادگی در برابر رقیب نیز در آمادگی و اقتدار آنان همواره موثر بود. در همان زمان فرهنگ ایرانی از کهن‌ترین و ریشه‌دارترین فرهنگهای جهان بود. این فرهنگ با آریائیها، اقوام بومی، عیلامیها، مادها، پارسها و همسایگان آنها در طول صدها سال تماس و ارتباط داشت. با تشکیل

امپراطوری هخامنشی و رابطه گسترده تر با سایر ملل، ابعاد تحول فرهنگ ایران گسترش بیشتری یافت. فرهنگ ایرانی از این طریق امکان یافت تا رابطه ای نزدیک تر با فرهنگ های دیگر جهان از قبیل مصر، هند، آسیای صغیر و یونان بیابد. این میراث فرهنگی به همراه تحولات دیگری که بعدها در فرهنگ ایران روی داد نهایتاً در برابر اعرابی قرار گرفت که به این سرزمین وارد شدند.

تبیین نوع نگرش، باورها، اعتقادات و میراث فرهنگی جامعه ایرانی در زمان ورود اسلام، در این پژوهش حائز اهمیت است. مطالعه این عناصر فرهنگی در جامعه ایرانی طی سه قرن بعد نیز می تواند در بر دارنده نکات ارزشمندی برای ما باشد. از این طریق می توان فهمید چه عناصری از فرهنگ ایران با ورود مسلمانان دچار ضعف گردید و چه عناصری باقی ماندند و حتی رونق گرفتند؟ آیا ایرانیان که در میدان جنگ مغلوب شده بودند در عرصه آداب و رسوم، باورها و اندیشه نیز مغلوب و مجذوب فاتحان گردیدند یا شکست در میدان جنگ را با تلاش در حوزه فرهنگ جایگزین نمودند؟ ایرانیان چه مسیری را در فرهنگ خویش طی نمودند؟ آیا این مسیر، استمرار روند گذشته بود یا تغییراتی در آن انجام پذیرفت اگر تغییراتی انجام پذیرفت در چه بخشهایی از فرهنگ بیشتر انجام گرفت؟ آیا به مقاومت سختی هم برخورد نمود؟ کار گزاران این تغییر و تحول فرهنگی چه کسانی بودند؟ دستاورد و نتایج این تغییر و تحول فرهنگی چه بود؟ و سرانجام تجزیه و تحلیل نتایج تحولات فرهنگی در ایران پس از اسلام مد نظر این پژوهش است.

هر چند دقت در مباحث ذکر شده در تبیین موضوع پژوهش، خود گویای ضرورت و اهمیت انجام این تحقیق است اما به منظور توضیح و دریافت کامل تر ضرورت این پژوهش به نکاتی چند اشاره می نمائیم. این پژوهش عهده دار تجزیه و تحلیل عناصر فرهنگی ایران و اسلام در تعامل و تقابل با یکدیگر و چگونگی شکل گیری فرهنگ مسلط در ایران قرن سوم است. مقوله فرهنگ نه تنها امری گسسته و منقطع از گذشته نیست بلکه پویا و مستمر نیز هست. آگاهی از پیشینه و سیر تاریخی تحولات فرهنگ ایران می تواند در شناخت وضعیت فرهنگ ایران در ادوار مهم و اساسی آن مؤثر باشد.

ضرورت مطالعات جدید و تحقیق در باره تحولات فرهنگی جوامع امری غیر قابل انکار است. ضرورت نگاهی نوبه معنای بازگشت به گذشته ها و سرگردان شدن در افتخارات ساختگی نیست.

عمده ترین شرط دست یابی به شناخت تحولات فرهنگ در گذشته، باز شناسی منتقدانه میراث گذشتگان است و البته با عنایت به این اصل که گذشته، حال و آینده مقولاتی جدا و مستقل از یکدیگر نیستند. منطقی نیست اگر هر آنچه را که با گذشته تعلق دارد، کهنه و بی خاصیت بدانیم و آنچه را که به امروز مربوط می شود مطلوب و گرامی بشماریم.

یکی دیگر از مهم ترین ضرورت های این پژوهش لزوم مطالعات جدید دریافت شناختی منطقی و واقعی از بسترهای فرهنگ جامعه ایران در زمان مورد بحث است. دریافت ویژگیها و صفات برجسته فرهنگ ایران در اواخر ساسانیان و سیر تحولاتی که تا سه قرن بعد از اسلام بر آنها گذشت موضوعی بسیار قابل توجه است. این گونه پژوهش ها نه تنها بیان کننده رویکرد فرهنگی ایران در زمان مذکور هستند، همچنین پیش بینی زمینه و شرایط مقدماتی ظهور چهره های درخشان فرهنگی را در ایران بیان می کنند. از اواخر قرن سوم به بعد و در بستر این چنین فرهنگی، چهره هایی ماندگار و جهانی از قبیل ابن سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، رازی و..... بر خاستند.

تعریف واژگان و مفاهیم اصلی تحقیق:

از واژگان اصلی تحقیق می توان «فرهنگ» را ذکر نمود. واژه فرهنگ در عین حال که مورد استفاده و کار برد فراوان قرار دارد در معانی مختلف و متعددی نیز به کار گرفته می شود که شاید این معانی به بیش از ۱۶۰ رقم برسد.^۱ متأسفانه تعدد تعاریف در باب فرهنگ بر دشواری تعریف این واژه افزوده است. در حقیقت آنچه به این تعدد تعاریف دامن زده، وجود تعریفهای ترکیبی و تعریفهای تحلیلی از فرهنگ است.^۲ پیش از طرح و بررسی بعضی از تعریف های فرهنگ، باید گفت همان طور که از معنای تعاریف ترکیبی بر می آید، این موارد از اساس جزو یافته های علمی چون جامعه شناسی

^۱ رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، (تهران: کوریر، ۱۳۷۳)، ص ۵۳.

^۲ این دو نوع تعریف به تبعیت از دو مفهوم «گزاره های تحلیلی» و «گزاره های ترکیبی» کانت فیلسوف آلمان نام گذاری شده اند. مقصود کانت از گزاره های تحلیلی آن گزاره هایی است که «محتویات موضوع از راه تجزیه و تحلیل بهط می دهد و بنابراین هیچ علم تازه ای به انسان نمی دهد.» حال آن که احکام (گزاره های) ترکیبی «چیزی را که در موضوع منطقی نیست برای آن اثبات می کند و بنابراین چیز تازه ای به مفهوم موضوع ضمیمه می شود. چیزی که هرگز از راه تجزیه مفهوم موضوع به دست نمی آید. نگاه کنید به: محمد خوانساری، منطق، ج ۲، (تهران: آگاه، ۱۳۷۱، ص ۹۵). مثال تعریف ترکیبی: فرهنگ شیوة زندگی یک قوم است. مثال تعریف تحلیلی: فرهنگ مجموعه ای است از باورها، ارزش ها، هنجارها و نمادها.

و مردم‌شناسی هستند. بر عکس در تعریف‌های تحلیلی، هدف آن است که معنای یک مفهوم وضع شده برای یک چیز را به یاری واژه‌های روشن‌تر، توضیح دهیم. در واقع باید این گونه تعریفها را برگزید زیرا از این قرار داد (تعریفها) آن است که وقتی یکی از اهالی آن علم مفهومی را به کار برد، بقیه اهالی بدانند که در باره چه چیز بحث می‌کنند.

این واژه زیبا ولی در عین حال مبهم از دو بخش «فر» و «هنگ» تشکیل شده و از حیث بار معنایی کلمه پر محتوایی است. از معانی آن می‌توان به علم و دانش، عقل، ادب، بزرگی و سنجیدگی اشاره نمود^۱. بعضی از تعاریف فرهنگ و تفریق آن از واژه‌های مشابه مطرح شده است همچون جامعه گروهی افراد است که رسوم، سنن، طرز تلقی‌های مشترک و احساس وحدت، ویژگی‌کنش متقابل اعضا آن را تشکیل می‌دهد. در حالی که فرهنگ بیشتر به سیمایی شبیه است که انسجام اجزاء ترکیبی یک جامعه را حفظ می‌کند^۲. در تمیز گذاری بین ساخت اجتماعی و فرهنگ نیز این گونه اظهار نظر شده است: ۱- ساخت اجتماعی به روابط بین افراد و شکل آن دلالت دارد. در صورتی که فرهنگ به اجزاء تراکمی-مادی یا غیرمادی که مردم به ارث می‌برند، یا به کار می‌گیرند، دگرگون می‌سازند، افزایش می‌دهند و انتقال می‌دهند، اطلاق می‌گردد.^۳

این واژه از جانب مورخان فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته است. حتی ملاحظه می‌شود که در تعاریف سنتی فرهنگ به شدت بر عامل تاریخ تأکید می‌شود. برای نمونه «میرس» فرهنگ را چیزی می‌داند که از گذشته آدمیان باز مانده است و در اکنون آنها عمل می‌کند.^۴ کلاکهورن نیز بین تاریخ و فرهنگ پیوستگی و ارتباط قائل است. وی می‌گوید: «هر فرهنگ به منزله رسومی است که از جریان تاریخ باقی مانده است. تاریخ در بسیاری از موارد به منزله یک الک است که امور از آن می‌گذرد. هر فرهنگی جنبه‌های مختلف گذشته را بر روی هم توده می‌کند و اغلب با معانی و اشکال تغییر یافته آن را در زمان حال مداوم می‌سازد.»^۵

^۱ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۳۷، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵)، ص ۲۲۷.

^۲ Jhonl Gillin, *CuLtural sociology*, (New york: Macmilian, 1949), P. 188.

^۳ تی. بی باتامور، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن منصور و حسن حسین کلجاهی و دیگران، (تهران: کتاب حبیبی، ۱۳۵۷)، ص ۱۳۶.

^۴ داریوش آشوری، تعریفها و مفهوم فرهنگ، (تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷)، ص ۴۴.

^۵ کلاید کلاکهورن، زمینه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، ترجمه ظفر دخت اردلان، (تهران: بی تا، ۱۳۵۰)، ص ۴۳.

معمولاً در مباحث تاریخی، فرهنگ به طور عمده به عنوان یک مفهوم معنوی و ارزشی به کار برده می شود و جنبه مادی آن کمتر مورد توجه قرار می گیرد. پارک^۱ و برگس^۲: فرهنگ یک گروه مجموع و سازمان میراثهای اجتماعی است که خوی نژادی و زندگی تاریخی گروه بدان معنای اجتماعی بخشیده است. ساپیر^۳: فرهنگ یعنی مجموعه مرتبگی از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را تعیین می کند. لنتون^۴: وراثت اجتماعی فرهنگ نامیده می شود. فرهنگ به معنای عام، کل میراث اجتماعی بشریت است و به معنای خاص، رگه ای ویژه از میراث اجتماعی (یعنی فرهنگ یک قوم یا ملت) است و راد کلیف براون^۵: واقعیتی که من بدان نام فرهنگ می دهم، فرایند فراداد^۶ فرهنگی است، (یعنی) فرایندی که از راه آن در یک گروه یا طبقه اجتماعی معین، زبان، باورها، تصورات، پسندها، دانش، چیره دستیها و انواع عرفها دست به دست از شخصی به شخصی و از نسلی به نسلی فراداده می شود.^۷

در یک جمع بندی کلی می توان وجه اشتراک تعریفهای تاریخی فرهنگ را در تأکید بر میراث اجتماعی و سنتهای بنجای مانده از گذشته دانست. با عنایت به آنچه درباره فرهنگ بیان گردید منظور از فرهنگ در این پژوهش، عنصر هویت ساز جوامع و مظهر حیات عقلایی آنهاست و کلیتی است که از ترکیب خصوصیات و نمادهای بوجود آمده در هر جامعه همچون شیوه های بیانی، ارزشها، بینشها و سنتهای آن جامعه بوجود می آید. در این تعریف نظام ارزشها و باورها، اشکال زندگی و آداب و رسوم، اشکال بیانی و هنرها، همگی متأثر از انسان و افکار وی می باشد.

با اینکه واژگان این پژوهش در موارد استفاده به تفصیل بیان شده اند اما به منظور تکمیل

مقدمه آنها را به اختصار تعریف می کنیم:

- 1- park
- 2- Burgess
- 3- Sapir
- 4- Linton
- 5- Radcliffe- Brown
- 6- tradition

^۷ اشوری، ص ۴۸-۴۴.

اسلام: مجموعه تعلیماتی است که از طریق وحی به وسیله حضرت محمد (ص) به منظور هدایت بشر آمده است و از راههای عملی و گفتاری توسط ایشان و سایر امامان معصوم (ع) برای مسلمانان تفسیر شده است، بنابراین آن دسته از اعتقادات مسلمانان که به دین نسبت داده می شود و بعضاً با تعالیم واقعی اسلام مغایرت دارد، ربطی به اسلام ندارد^۱.

فرهنگ اسلامی: عبارت است از مجموعه ای از باورها و ارزش های سرچشمه گرفته از وحی الهی و سنت نبوی و سیره امامان (ع) که همواره با انسان مسلمان قرین و همدم است و ذهن و فکر او را در ادراکات مختلف یاری می رساند. به کلام دیگر، داده های حکمی و عقلی ای را که در عقل جمعی جامعه اسلامی به مثابه احکام و نتایج فرآیندی در فراگرد تماسهای ذهن با مسائل مختلف به دست می آید، فرهنگ اسلامی آن جامعه می نامیم.

فرهنگ اعراب: نگاهی گذرا به اوضاع و فرهنگ اعراب نواحی مرکزی شبه جزیره عربستان در هنگام ظهور اسلام در این سرزمین و حتی سالهای پس از آن، گویای تفاوت آشکار بین فرهنگ رایج در بین اعراب با فرهنگ اسلامی است همانگونه که اسلام نیز با اعراب برابر نیست و بین آن دو تفاوت وجود دارد. این اعراب نه به صورت کشور واحد، بلکه به صورت توده های وسیع و قبایل پراکنده بیسواد و نادان ولی سرشار از غرور قبیله ای به سر می بردند. برتری طلبی، کسب افتخار و شرافت، گاه بیگانه آتش جنگی را شعله ور می ساخت^۲. که در بعضی از موارد سالها به طول می انجامید. این پیکارهای دائم، هم زمینه های تربیتی و هویتی جامعه جاهلی عرب را مشخص می سازد و هم همین نبردها باعث به وجود آمدن پیمانهای زیادی میان قبایل می شد و نقص عهد برای آنان بسیار سنگین بود.

^۱ یکی از ابعادی که نیازمند نه تبیین است، تفکیک دین به دین و حیاتی و دین دارای هویت اجتماعی است. هنگامی که از دین و حیاتی سخن می گوئیم مراد مفاهیم، باورها و ارزشهایی است که در فنون و نصوص تعبیر آن آیین وجود دارد. از طرف دیگر دین و حیاتی هنگامی که وارد جامعه ای می شود به ناچار در بستر ویژه ای نازل شده، یا نمادهای آن جامعه می آید در طول زمان مانند سایر پدیده های فکری، ارزشی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار می گیرد و در نتیجه چهره ای خاص به خود گرفته و این چهره در طول زمان متحول می شود. این دین شرایط به صورت یک نماد بزرگ اجتماعی درمی آید در حالی که با دین و حیاتی گاه تفاوتی بسیار دارد.

^۲ ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، ج ۵، (قاہرہ: دارالکتب المصریہ، ۱۳۴۵ ق) ص ۱۵۱.

آئین زرتشت: زرتشت نام پیامبر ایران باستان است. اطلاعات کاملاً دقیقی نمی توان از او به دست آورد با این حال احتمالاً وی اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی چند قرن پیش از حکومت هخامنشیان در مشرق ایران ظهور کرد^۱ و ایرانیان را به دین خود فراخواند. مهمترین وجه امتیاز اندیشه و اعتقادی که زرتشت ارائه داد و موجب برتری ایدئولوژی او بر افکار مغان و برهمنان گردید و سبب شد تا وی به عنوان یکی از پدید آورندگان بزرگ دین در جهان شناخته شود، آن بود که وی مردمان را به آغاز آخرین دوران جهان خلقت بشارت داد و به عالمیان گوشزد نمود که در پایان این دوره، نیک و بد از یکدیگر جدا می شوند و هر یک به مکافات اعمال خود می رسند. در این دیانت اهورامزدا به عنوان خدای بزرگ پرستش می شود. علاوه بر اهورامزدا، موجودات مقدس دیگری هم به نامهای امشاسپندان و ایزدان مورد احترام و نیایش قرار می گیرند. بن و مصدر امور کیهانی و خلقت جهانی دو گانه است. از این دو مصدر یکی نیک است و دیگری بد. مصدر نیکی اهورامزدا و مصدر بدی اهریمن نامیده می شود.

مفهوم کلیدی و اساسی در این پژوهش، «تحولات فرهنگی» است. امر بدیهی که هر انسان آن را در حیات خویش و پیشینیانش می بیند تحول ابعاد مختلف حیات بشری در طول تاریخ است، بالطبع فرهنگ جوامع که خود رکن اساسی و مهم حیات بشریت است با تحول انجام پذیرفته هماهنگ بوده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر جزیی از فرهنگ به مفهوم علمی یک متغیر است و طبعاً از عوامل درونی و بیرونی جامعه متأثر خواهد بود و به همین دلیل هم در حال تحول و گذار است. از دیدگاه «ایزنشتاد» تمایل به تغییر در تمامی جوامع انسانی ذاتی است، چرا که آنها با مسایلی روبرو می شوند که هیچ راه حل دائمی برای آنها وجود ندارد.^۲

^۱ البته همانطور که بیان گردید نظرات مختلفی درباره زندگی و افکار زرتشت مطرح شده است بالطبع در مورد زمان تولد وی نیز این نظرات انعکاس یافته است. در بیشتر منابع اسلامی تولد وی در ۵۹۹ قبل از میلاد ذکر شده است حال آنکه با توجه به روایات موثق یونانی ظهور زرتشت در سال ۱۰۸۰ ق. م است نگاه کنید به: ابراهیم پسر دادود، یشتها، ج ۱، (تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۶)، ص ۱۱۰.

^۲ استفان واگرو، درآمدی بر تئوریهای و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد رضا غروی راد، (تهران: ماجد، ۱۳۷۲)، ص ۳۵.

همچنین لازم است به منظور دریافت و فهم دقیق تر «تحول فرهنگی» تفاوت آن را با تغییر فرهنگی توضیح دهیم. تحول مجموعه ای از تغییرات است که در طول یک دوره طولانی طی یک یا چند نسل در یک جامعه رخ می دهد، اما تغییر فرهنگی عبارت است از پدیده های قابل رویت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخصی نیز در طول زندگی خود می تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید و گاه نتیجه موقت یا قطعی آنرا دریابد. البته بستر وقوع تحول فرهنگی از طریق همان تغییرات فرهنگی است اما با شرط بطنی و نسبتاً بادوام بودن.

در راستای شناخت تحولات فرهنگی ضرورت دارد عناصر فرهنگ تعیین گردد، در یک جمع بندی کلی می توان عناصر مهم فرهنگ را در قالب سه بخش عمده ارزش ها، بینش ها و ساختارها قرار داد. پیش از تبیین جایگاه ارزش ها در فرهنگ و تحولات آن، ضرورت دارد واژه ارزش را تعریف کنیم، با اعتراف به دشواری و تعدد تعاریف موجود به این مختصر اکتفا می کنیم که ارزش، شیوه ای از بودن یا عمل [است] که یک شخص یا یک جمع به مثابه آرمان [ایده آل] می شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می شوند مطلوب و مشخص می سازد.^۱ بر اهمیت ارزش ها در حیات جمعی بشر بسیار تأکید شده است گاه بستر تحولات فرهنگی از طریق مطالعه تحولات ارزش ها انجام می پذیرد. دورکیم معتقد است که کنش های اجتماعی افراد و مهمتر از آن نظم حاکم بر روابط انسانها و جامعه انسانی تحت تاثیر ارزش ها و نیروی اخلاقی حاکم بر افراد که همانا فرهنگ موجود در روابط میان افراد و جوامع است می باشد. اگر این ارزش ها و نیروی اخلاقی و به عبارتی فرهنگ نباشد قانون حاکم بر جامعه انسانی، فرقی با قانون جنگل نخواهد داشت.^۲

طبیعی است که فرهنگ های مختلف، معیارهای متفاوتی برای ارزش ها دارند و به تناسب بینشها، باورها و اعتقادات خود، آنها را شکل داده اند. لذا هر گونه تغییر و تحول در نظام ارزشی موجب تحول فرهنگ می شود.

^۱ گی روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰)، ص ۷۶.

^۲ امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، (بابل: کتابسرای بابل، ۱۳۶۹)، ص ۹.

فرهنگ هر ملت تحت تاثیر بيش ها و ايدئولوژي حاكم بر آن فرهنگ نيز مي باشد. ايدئولوژي در درون فرهنگ به عنوان مجموعه اي كاملاً به هم پيوسته، هماهنگ و سازمان يافته از ادراكات و تجلي بخش و ارائه كننده نظرات محسوب مي گردد.^۱ بسياري از الگوهاي رفتاري و بينشي افراد در جوامع از عقايد و ايدئولوژي آنها منبث مي شود. عقیده و ايمان ما نقش بسيار مهمي در نوع نگرش ما نسبت به مسائل و امور دنيوي و اخروي دارند و اينكه چگونه با ديگر انسانها رفتار نماييم و سرانجام اينكه معيارهاي خوب و بد، اخلاقي و غير اخلاقي را براي ما ترسيم مي كنند.

ايدئولوژي هم موجب اتحاد و هم موجب تفرقه مي شود.^۲ به عبارت ديگر، ايدئولوژي در صورتي كه هماهنگ با سنت ها و فرهنگ يك ملت باشد، مي تواند به تحكيم وضوح موجود كمك كند، ولي اگر جز اين باشد، ممكن است به تبعيض، جدائي و تنش در جامعه دامن بزند.

ديگر عنصر عمده هر فرهنگ، ساختارها هستند، ساختار اجتماعي تا حدودي نمايشگر فعاليت و ارتباط متقابل نقش هاست ولي در عين حال حقوق و تكاليف سازمان يافته ميان افراد و گروهها را نيز مشخص مي كند. تمام مؤلفه هاي فرهنگي از قبيل: اعتقادات، آگاهي ها و ارزش ها در شكل و ماهيت ساختارها تأثير دارند زيرا مردم جامعه هستند كه در نقش هاي مختلف، نهادها را براي تنظيم روابط و تأمين نيازمنديها به حركت در مي آورند. مهمترين نهادهايي كه تأثير مستقيم بر فرهنگ كلان جامعه مي گذارند عبارتند از نظام اقتصادي، نهاد حكومت و ساختار سياسي آن، نهاد مذهب، نهاد خانواده، نهاد تعليم و تربيت و تمام نهادهايي كه به نحوي در قلمرو زيبايي شناختي با انواع هنرها سروكار دارند.

اهداف پژوهش:

واقعيت آن است كه جوامع در دورانهاي گوناگون با يكديگر تماس هاي فرهنگي داشته اند. قابليت هاي معنوي و روحي، ظرفيت هاي فكري و اعتقادي و مهمتر آن كه طرح و طريق و افق هايي كه يك فرهنگ به روي آدميان مي گشود، همچنين منظر و باوري كه از معنای هستي و وضع وجودي

^۱ گي روشه، تغييرات اجتماعي، ترجمه منصور وثوقي، (تهران: ن، ۱۳۷۹)، ص ۸۳.

^۲ دی استلی اتین، فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسان، نامه فرهنگ، شماره ۲۷، سال هفتم، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۱۴.

بشر ارائه می کرد، تاثیر جدی بر درجه، دامنه یا شدت و شتاب تلاقی، تقابل یا تبادل و تفاهم بین فرهنگ ها داشته است.

۱- به هر روی شناخت پیشینه فرهنگی سرزمین ما در کنار تحولاتی که در عرصه تماس با فرهنگ های دیگر دریافت نموده است، هدفی اساسی و ضروری است. نباید فراموش کرد که پیشینه فرهنگی ما، امری صرفاً متعلق به تاریخ نیست بلکه شناخت بعضی از ابعاد حیات فرهنگی کنونی ما، منوط به دریافت صحیح و اصولی از فرهنگ گذشته ما و سیر تحولات آن می باشد. در واقع این هدف برای ما اساسی و حتی راهبردی است. آنچه مسلم است ما در گذشته، قبل از اسلام، یک فرهنگ دینی مسلط داشته ایم این فرهنگ که سیاست و دیانت را تلفیق می کرد پس از اسلام تأثیر پذیر شد یا تن به ائتلاف داد؟

۲- هدف دیگر پژوهش شناخت فرهنگ ایران پس از ورود اسلام است تا بتوان به استعداد های موجود در فرهنگ ایرانی- اسلامی که پس از آن شکل گرفت پی برد. طبعاً آگاهی بیشتر از فرهنگ ریشه دار ایرانی می تواند بر اعتماد به نفس جامعه ما بیفزاید زیرا بر هویت فرهنگی خویش اطلاع خواهند یافت.

۳- همچنین پاسخ گویی به دغدغه هایی که گاه یک پژوهشگر احساس می کند. این نیروی محرکه درونی وی را بر آن می دارد تا آنچه را به عنوان مسئله ای مهم دریافت نموده است در قالب یک پژوهش سازماندهی نماید. در موضوع مورد بحث ما نیز با اینکه فرهنگ اساس هر جامعه محسوب می گردد و با ورود اسلام به ایران، مهمترین واقعه در تاریخ مردم این سرزمین انجام پذیرفت. با این حال هنوز فقدان مطالعاتی جدی در راستای تبیین روند تحولات فرهنگ ایران پس از اسلام به نظر می آید.

۴- در هر حال اینکه پذیرش اسلام توسط ایرانیان، چه عناصری از فرهنگ ایرانی را بیشتر تحت تاثیر قرارداد، لازمه اش آگاهی یافتن از تحولات انجام شده در فرهنگ ایرانی است. این تحولات همگی بر اثر تحمیل و اجبار حاصل نشده بود. با این که عناصر غیر ایرانی، دو قرن تسلط سیاسی بر این سرزمین داشتند اما باید ملاحظه گردد که چگونه تزلزلی اساسی ناشی از عدم همبستگی میان عناصر فرهنگی جامعه، واقع نگردید؟ چگونه ارزش ها و هنجارهای جدید- که از تلفیق فرهنگ ایرانی با اسلام شکل گرفته بود- در جامعه ایران بدون ایجاد تضاد و تنش ویرانگر حاکم گردید؟ نکته اساسی

در اهداف این پژوهش همین امر است، زیرا در روند تحولات فرهنگی ایران پس از اسلام، بتدریج دین تازه-اسلام- به مثابه پدیده ای خودی تلقی شد و بتدریج از تلاقی فرهنگی^۱ بین دو فرهنگ ایرانی و اسلامی و همسویی آنها، نوعی وحدت و همسانی میان عناصر این دو فرهنگ به منصفه ظهور رسید.

۵- سرانجام اینکه پی بردن به علل این جریان در بردارنده حقایقی از تحولات فرهنگ ایران

در آن زمان خواهد بود.

سئوالها و فرضیه ها :

فرهنگ ها صورتهای ساده حیات اجتماعی و یا انعکاس ساخت اجتماعی و یا اقتصادی جوامع و یا رفتار آدمیان نیستند، بلکه خود مقوله یی مستقل و مرتبط با جامعه و افراد هستند. تحول در هر یک از عوامل موجب تحول در فرهنگ ها و به تبع آن، تحول پذیری در ساختار جامعه و رفتار و علائق افراد می شود.^۲ تحولات فرهنگی با در هم آمیختگی اقوام تسریع می گردد. عناصر پاره ای از فرهنگ ها به ضعف گرفتار می شوند و پاره ای رونق می یابند.

از طرفی در روش تاریخی بررسی تحولات فرهنگی جوامع، سرگذشت یک نهاد یا مجموعه ای از نهادها با ردیابی مراحل توسعه آن نهادها تبیین می گردد و هدف نهایی بازنمایی سیر تحول این نهادها است از این رو به تداوم و گسستها بها می دهد. محققینی که به روش تاریخی اتکاء دارند معمولاً در جستجوی لحظات تاریخی در بطن تغییرات فرهنگی- اجتماعی هستند و در همین ارتباط علت خاص بروز یک پدیده فرهنگی و زمان تغییر آن روشن می گردد.

نکته مهمی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است که روش تاریخی، قوانین عمومی درباره فرهنگ ارائه نمی دهد، به جای آن روش تاریخی، عناصر و شرایط خاص یک فرهنگ را به گونه ای تبیین می کند که خاستگاه آن در عناصر و شرایط دیگر معلوم می شود و به نوبه خود خاستگاه عناصر و شرایط مرحله بعد تاریخی را نیز در سلسله شرایط و عناصر ما قبل آن بتوان یافت.^۳ لذا

1- acculturoin

^۲ تقی آزاد ارمکی، اختلال فرهنگی، سنجش و پژوهش، شماره ۶، سال ۱۳۷۴، ص ۲۲.

3- Brown , p. 5

آنچه در این بحث اهمیت اساسی دارد محتوای تاریخی و خاص بودن یک پیشامد فرهنگی است نه قوانین حاکم بر فعل و انفعالات فرهنگ.

موضوع اصلی در این پژوهش روند دگرگونی، انطباق و استمرار عناصر عمده فرهنگ ایران پس از اسلام است. معمولاً هر گونه جریان و انتقال فرهنگی میان حوزه های فرهنگی - جغرافیایی و یا فکری در برگیرنده تحول، دگرگونی، انطباق و حتی مبادله است. هر جامعه بر اساس تاریخ خود و امکان ها و فرصت های خاص خود اجزاء و عناصر فرهنگ های دیگر را درک و دریافت می کند و آنها را با ویژگی های بومی فرهنگ خود در می آمیزد یا در برابر آنها مقاومت می ورزد.

لذا سئوالات این پژوهش را می توان چنین خلاصه کرد:

سئوال اصلی: مواجهه عناصر فرهنگی (شامل ارزش ها، بینش ها و ساختارها) ایران پیش از اسلام با عناصر فرهنگی اسلام چگونه بود؟

سئوالات دیگر:

- ۱- فرهنگ ایران پیش از اسلام واجد چه عناصر و خصوصیتی بود؟
 - ۲- در روند تحولات فرهنگی ایران پس از اسلام چه عناصری از فرهنگ پیش از اسلام دچار ضعف گردید؟ چه عناصری باقی ماند و چه عناصری رونق گرفت؟
 - ۳- فرهنگ اسلامی واجد چه عناصر و خصوصیتی بود؟
 - ۴- چه عناصر و اجزایی از فرهنگ اسلامی در فرهنگ ایران نفوذ کرد؟
 - ۵- روند تعامل یا تقابل فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی چگونه بود؟
- فرضیات پژوهش را نیز می توان چنین خلاصه کرد:

فرضیه اصلی: ترکیب عناصر فرهنگ ایرانی با اسلام موجب شکل گیری فرهنگ ترکیبی ایرانی-اسلامی گردید.

فرضیه یک: فرهنگ ایرانی در آستانه ورود مسلمانان متأثر از آئین زرتشت بود.

فرضیه دو: آموزه های جهان شمول اسلامی شرایط لازم جهت تحولات فرهنگی رادرایران فراهم آورد.